

<https://pecritique.com/>

فقد اقتصاد سیاسی
۱۴۰۲ اسفندماه ۱۳

رویکرد گرامش‌یابی به ضعف انقلابی در خیزش‌های بهار عربی

جان چالکرافت



ترجمه‌ی حامد سعیدی



چکیده

این مقاله رویکرد گرامشی را در مورد ضعف انقلابی در خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA - منا) به بحث می‌گذارد. بنا ندارد تحلیل از بالا به پایین از نحوه‌ی سرکوب کنشگران ارائه کند، بلکه ارائه‌ی رویکرد تحلیلی از پایین به بالا را مدنظر دارد که فعالیت کنش‌گران را ارزیابی می‌کند. این نوشتار با تکیه بر خوانشی از گرامشی، کار میدانی در مصر و پژوهش متأخر بر روی اعتراضات در منا، با اتخاذ مفهومی گرامشیایی از **فعالیت دگرگون‌ساز** (Transformative Activity)، آن را از سال ۲۰۱۱ به این سو در این منطقه به کار می‌بندد. مقاله استدلال می‌کند که عناصر اصلی فعالیت دگرگون‌ساز در آرای گرامشی شامل گروه‌های اجتماعی فرودست، مفاهیم جهان، اراده‌ی جمعی، سازمان، استراتژی/تاکتیک و بلوک تاریخی است. و نیز برهان این است که فعالیت دگرگون‌ساز مفصل‌بندی ارگانیک این دقایق متفاوت را در وحدتی پیچیده و متمایز در بر می‌گیرد. با تکیه بر این بینش، این مقاله نشان می‌دهد که چگونه می‌توان ضعف انقلابی در این منطقه (منا) را از ۲۰۱۱ به این سو به مدد تحلیلی انتقادی از دشواری‌ها در مفصل‌بندی ارگانیک بسیج انقلابی درک کرد.

کلیدواژه‌ها: عاملیت، بهار عربی، مفصل‌بندی، گرامشی، خاورمیانه و شمال آفریقا، ارگانیک، سیاست‌ورزی مردمی، پراکسیس، مقاومت، انقلاب، جنبش‌های اجتماعی، فعالیت دگرگون‌ساز.

همان‌طور که آنتونیو گرامشی (۱۸۹۱-۱۹۳۷)، انقلابی و روشنفکر کمونیست، با شکست انقلاب در ایتالیا پس از سال ۱۹۲۰ مواجه شد، اکنون نیز فعالان و دانشگاهیان در سراسر منطقه با بسیاری از ناکامی‌ها و ضعف‌های خیزش‌های انقلابی سال ۲۰۱۱ در خاورمیانه و شمال آفریقا روبه‌رو هستند.^۱ اینک که در سال ۲۰۲۱ به‌سر می‌بریم، هنوز شعار محبوب و مردمی «نان، آزادی و عدالت اجتماعی» تحقق نیافته است.^۱ در این زمینه، کتاب مهم آصف بیات درمورد خیزش‌های ۲۰۱۱، **انقلاب بدون انقلابیون**،^۲ از شرح و تحلیل‌های ازبالاترپایین - که اساساً متکی است بر متغیرهایی هم‌چون قدرت دولتی، نقش ارتش، رانت‌گرایی، «فراگیری» استبدادی، ساختارهای حزبی و/یا شاخص‌های توسعه‌محور - فاصله می‌گیرد.^۳ بیات که از گرامشی و نیز از تجربه‌های شخصی خود و مطالعه‌ی انقلابات جهان سوم در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ الهام می‌گیرد، توجه‌اش صرفاً محدود به نولیبرالیسم و قدرت رژیم سیاسی نمی‌ماند. در عوض، کتاب‌اش به این خاطر متمایز است که ضعف‌ها و معضلات خود انقلابیون را با رویکرد «ازپایین» به پرسش می‌گیرد: پرسش‌گری‌هایی هم‌چون فقدان بینش انقلابی انقلابیون، ضعف‌شان درمورد مسائل اجتماعی-اقتصادی، فرم‌های سازمان بدون رهبرشان، عدم آمادگی‌شان، استراتژی‌های ناقص‌شان، و ناکامی‌هایشان در ایجاد پیوند با پایه‌ی توده‌ای.

می‌توان گفت کتاب بیات مهم‌ترین کتاب در میان تعدادی از آثار پراهمیت تاکنونی در این زمینه^۴ است که تحلیل‌های آن برای کنش‌گران نقاط اتکای بسیار به‌همراه دارد، است. کتاب او هم‌چنین به این دلیل متفاوت است که از مطالعات جنبش‌های اجتماعی استفاده نکرده است،^۵ و از این‌رو به منبع الهام‌بخش نظری روزافزون متداولی برای پژوهیدن اعتراضات در خاورمیانه و شمال آفریقا به‌طور کلی و خیزش‌های ۲۰۱۱ به‌طور خاص بدل شده است.^۶

مقاله‌ی پیش‌رو با اقتباس از روش بیات، بنا دارد بینشی گرامشایی از فعالیت دگرگون‌ساز بسط‌وگسترش دهد و کاربرد آن را برای ضعف انقلابی در منا از ۲۰۱۱

^۱ همه‌ی عبارت‌های داخل [] از نویسنده و عبارت‌های داخل {} از مترجم است.

به این سو به تصویر بکشد. بخش اول این مقاله، بلوک‌های سازنده‌ی یک چارچوب گرامشیایی انتقادی را برای مطالعه و نقد فعالیت‌های دگرگون‌ساز تشریح می‌کند. در ادبیات مربوط به این موضوع جایی برای درافزوده‌ای مشارکتی هست، تا آن‌جا که معنای فعالیت دگرگون‌ساز در سنت طولانی گرامشیایی تکین یا بی‌رقیب نیست. به علاوه، استفاده‌هایی که پژوهش‌گران، قطعاً در مطالعات خاورمیانه، از آثار گرامشی کرده‌اند غالباً بر هژمونی، انقلاب منفعل (پاسیو)، اقتصاد سیاسی و فعالیت نخبه‌ها پرتو انداخته‌اند تا مبارزه‌ی مردمی.^۷ بخش دوم مقاله نشان می‌دهد که چه‌گونه نقدی گرامشیایی از فعالیت دگرگون‌ساز می‌تواند پرسش‌های شایانی را مطرح کند و فرضیه‌های سودمندی را در رابطه با ضعف‌های انقلابی از سال ۲۰۱۱ به این سو ارائه دهد.

این مقاله متکی است به آموزه‌های جدید و غنی‌ای از پژوهش‌های ثانویه در مورد اعتراضات در مینا، کار میدانی در مصر بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴، و خوانش‌های دست‌اول ترجمه‌های انگلیسی موجود از نوشته‌های گرامشی. برای این منظور، آثار سیاسی و فرهنگی پیش از زندان و دو مجلد از گزیده‌ها از **دفترهای زندان** گرامشی را مطالعه کرده‌ام.^۸ اگرچه کتاب‌شناسی در باب گرامشی هم‌اکنون هزاران مقاله و کتاب را دربر می‌گیرد، اما تنها مجموعه‌ای کلیدی از مهم‌ترین تفاسیر انگلیسی‌زبان آثار گرامشی را بازخوانی کرده‌ام.^۹ این امر ملهم از شارحان اصلی رویکردهای گرامشی، مانند استوارت هال بوده است.^{۱۰} ادبیات روبه‌رشدی در مطالعات خاورمیانه از گرامشی برای درک عاملیت، فرهنگ عامه و بسیج اجتماعی استفاده می‌کند.^{۱۱} سرانجام، این نوشتار از غنای قابل‌توجهی در بحث‌های پسااستعماری، فمینیستی، عدالت جهانی، روابط بین‌الملل، دموکراسی رادیکال، دگرپاش (کویر)، مطالعات فرودستان، و پژوهش‌های گرامشیایی اکولوژیکی بهره می‌برد.^{۱۲}

چرا گرامشی؟

چرا در مبحث فعالیت دگرگون‌ساز به آرای گرامشی تکیه می‌کنیم. شهره‌ی گرامشی بیش‌از هر چیز به خاطر نظریه‌ی منحصربه‌فرد هژمونی‌اش است. گرامشی برای نسل‌هایی از دانشمندان، سیاست‌مداران و کنش‌گران دلیلی برای شکست انقلاب کمونیستی ارائه می‌کند. و رای توجه به مسائل عاملیت، می‌توان به‌طور قابل‌قبولی استدلال کرد که تحلیل گرامشی ما را به غور و بررسی مسائلی از این دست هدایت می‌کند: قدرت پایدار نظم سرمایه‌داری بورژوازی و توانایی دولت، سرمایه و گروه‌های حاکم برای جلب رضایت توده‌های مردم، از طریق تکثیر اقبال خرده‌بورژوازی میانجی‌مند، اشاعه‌ی تصورات بورژوازی در جامعه‌ی مدنی، خریدن افراد از طریق رشوه، گزینش افراد برای همکاری، جذب کردن، منحرف ساختن و سرکوب اعتراضات انقلابی. در واقع، رویکرد نوگرامشیایی در حوزه‌ی روابط بین‌الملل معمولاً بر روش‌هایی متمرکز شده که هژمونی جهانی ایالات متحده‌ی آمریکا نه‌تنها از طریق سیاست‌های بینادولتی، که به‌واسطه‌ی نهادهای بین‌المللی و گفتمان نولیبرالی اعمال شده است - رویکردی که فرسنگ‌ها با تمرکز بر مبارزات مردمی فاصله دارد.^{۱۳}

با این حال، زندگی گرامشی وقف انقلاب کمونیستی و مبارزات پرولتاریایی شد و جان‌اش را نیز به‌معنای واقعی کلمه فدای این راه کرد. وی زندگی خود را صرف پاسخ به این پرسش لنین کرد: «چه باید کرد؟» پرسش‌گری او از هژمونی صرفاً برای ردیابی و فهماندن قدرت ساختاری نظام سرمایه‌داری نبود، بلکه یافتن نقاط ضعف، موقعیت‌ها و مکان‌هایی برای تصرف و تغییر بود. پرسش‌گری او از فرودست‌بودگی، به همین ترتیب، صرفاً برای ردیابی قدرت‌های هژمونی حک‌شده بر بدن‌ها، شناسایی قدرت، و یا تجلیل از وجود {نیروهای} فرودست‌اصیل و مقاومت درونی و بی‌واسطه نبود. واقعیتی که در ادبیات موجود کم‌تر کنکاش شده، این است که نوشته‌های پیش از زندان گرامشی، توضیحات متعددی برای ضعف انقلابی کمونیستی در ایتالیا ارائه می‌دهد که بیش‌تر بر پراکسیس انقلابی تأکید می‌ورزد تا هژمونی بورژوازی. او، برای مثال، در نوامبر ۱۹۲۳ یادآور می‌شود که: «دلیل اصلی شکست احزاب انقلابی ایتالیا عبارت بود از نداشتن ایدئولوژی، عدم اشاعه‌ی آن در میان توده‌ها، و عدم تقویت آگاهی مبارزان کمونیست

با اطمینان از منش اخلاقی و روانی. آیا جای تعجب نیست که برخی از کارگران فاشیست شده‌اند؟»^{۱۴} او هم‌چنین به نفاق داخلی و عدم ابتکار خود حزب سوسیالیست ایتالیا در لحظه‌های سرنوشت‌ساز و ناکامی کمونیست‌ها در جدایی زودتر از حزب سوسیالیست ایتالیا اشاره می‌کند.^{۱۵} گرامشی شکل‌های پراکسیس - یعنی فعالیت آگاهانه، جمعی و هدفمندانه‌ی تاریخاً قوام‌یافته که فرودست‌بودگی را به چالش می‌کشد و مناسبات اجتماعی جدیدی را می‌آفریند که در آن موقعیت فرودستی بهبود می‌یابد یا از میان می‌رود و هژمونی دوباره شکل می‌گیرد - را به پرسش می‌کشد. دریافتی که گرامشی از پراکسیس دارد می‌تواند به ما کمک کند تا به فعالیت دگرگون‌ساز در عصر حاضر بیندیشیم.

درک این نکته حیاتی است که پراکسیس از منظر گرامشی هم به هژمونی و هم به فرودست‌بودگی نظر دارد، آن را به چالش می‌کشد، با آن مواجه می‌شود و تغییراتی را در آن اعمال می‌کند. به‌عنوان نمونه‌ای از این موضوع، مقاله‌ی معروف گرامشی در سال ۱۹۲۶ «**برخی جنبه‌های مسئله‌ی جنوب**» را در نظر بگیرید که در آن ابتدا به شکل نارس معنای جدیدی برای اصطلاح «هژمونی»^۲ پیشنهاد شده است. گرامشی بر آن است که شووینیسیم و غرض‌ورزی در میان پرولتاریای صنعتی شمال ایتالیا علیه دهقانان نیمه‌استعماری جنوب ایتالیا، یک‌سره نتیجه‌ی هژمونی بورژوایی است، یعنی تصورات اشاعه‌یافته‌ی بورژوایی در جامعه‌ی مدنی که به‌طور ناخودآگاه به درون پرولتاریا رسوخ کرده است. با این اوصاف، این نوع شووینیسیم، توأمان، تجسمی است که پراکسیس پرولتاریا را عقیم می‌سازد و مانع از اتحاد {شمال} با جنوب می‌شود. به این ترتیب، این امر جنبه و خصیصه‌ی مهم موقعیت فرودست‌بودگی خود پرولتاریا است؛ جنبه‌ای که گرامشی و کمونیست‌های تورین در پی غلبه بر آن بودند.^{۱۶} گروه‌های اجتماعی فرودست نمی‌توانند بدون تغییر موقعیت خود و مناسبات و شکل‌های هژمونی موجود، در دیدگاه گرامشی جایگاه عاملیت کسب کنند. «فلسفه‌ی پراکسیس» گرامشی که میانه‌ای با تفکر از بالا به پایین ندارد، به فرودست‌بودگی، پراکسیس و هژمونی در قالب وحدتی پیچیده، دیالکتیک‌مند و متمایز می‌اندیشد.

² Egeonia

مهم‌تر از همه، می‌توان تأکید کرد که شاید اساسی‌ترین وظیفه‌ی نظری گرامشی این بود که سنت ایده‌آلیستی آلمانی و ایتالیایی و گاه سنت اراده‌گرایانه‌ای را که به ارث برده بود، با ساختارگرایی کلان ماتریالیسم تاریخی که در بحبوحه‌ی مبارزه‌ی سیاسی با آن مواجه شد، درهم آمیزد. آثار گرامشی مبارزه‌ای است گسترده همراه با محدودیت‌ها و امکان‌های فعالیت دگرگون‌ساز، خارج از مفاهیم مارکسیسم کلاسیک، است که در آن «عاملیت» انقلابی، در تحلیل نهایی، توسط کارکردهای مادی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری تعیین می‌شود. گرامشی، در دوره‌ی حیات لنین، با نوشتن درباره‌ی اهمیت آگاهی و اراده‌ی جمعی، این رویه‌ی فکری را کنار گذاشت. از این نظر، این واقعیت که گرامشی در **دفترهای زندان** از مارکسیسم به‌عنوان «فلسفه‌ی پراکسیس» یاد می‌کند، قابل توجه است. همان‌طور که پیداست، این عبارت اسم‌رمزی برای مارکسیسم بود تا از زیر تیغ سانسور زندان رد شود و به بیرون راه یابد. منتها مفهوم «فلسفه‌ی پراکسیس» سنجه‌ای از آن چیزی بود که گرامشی در مارکسیسم برایش ارزش قائل بود و بازتابی از دغدغه‌ی اصلی گرامشی نسبت به خود پراکسیس (یعنی فعالیت دگرگون‌ساز) است.^{۱۷} از زمانی که گرامشی برای نخستین بار قلم بر کاغذ نهاد، ارتدکس نبودن وی در این زمینه مورد نقد قرار گرفت.^{۱۸} بنابراین، مورد مناسبی هست که نشان دهد سهم کلیدی گرامشی دقیقاً دست‌وپنجه نرم کردن‌اش با امکان‌ها و محدودیت‌های فعالیت دگرگون‌ساز است. همان‌گونه که آلف نیلسن و لاورنس کاکس عنوان می‌کنند، پرسش گرامشی این است که چه‌گونه «تاریخ خود را بسازیم».^{۱۹} بنابراین، خواندن گرامشی برای تحلیل فعالیت دگرگون‌ساز، علی‌رغم و شاید به این دلیل که لزوماً نکته‌ی اصلی در دریافت اندیشه‌ی او نبوده، کاملاً موجه است.

پراکسیس و مفصل‌بندی ارگانیک

پراکسیس نزد گرامشی حاوی فعالیتی آگاهانه است که در میان گروه‌های اجتماعی فرودست،^{۲۰} درگیر در ساختارهای هژمونیک پیچیده و تا حدی متناقض، موجود است.^{۲۱} گروه‌های فرودست آگاهی انتقادی خلق می‌کنند، مفاهیم جدید و اراده‌ی جمعی

جدیدی را شکل می‌دهند و اهداف، خواسته‌ها و مقاصد خود را تعریف می‌کنند.^{۲۲} آن‌ها خود را سازماندهی می‌کنند و از طریق سازماندهی^{۲۳} یک سیر اقدام جمعی، استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها را تعیین می‌کنند.^{۲۳} آن‌ها تبدیل به شخصیت‌ها/بازیگران واقعی و مؤثر تاریخی، سوژه‌های فعالی می‌شوند که ابزارها و اهداف را با هم انطباق می‌دهند، و اتحادها و پیوندهایی را در یک بلوک تاریخی نوظهور ایجاد می‌کنند و نیروهای متخاصم را در این فرایند درگیر می‌کنند. همان‌طور که پیتر توماس اشاره می‌کند: «مردم بدل به نویسنده‌ی خودتعیین‌خواهی سرنوشت و خوداندیشی جمعی‌شان می‌شوند، «خود را» به سمت تعالی (sublation) «واقعیت بدوی سیاست» یا غلبه بر تمایز بین حاکمان و بندگان «رهبری می‌کنند».^{۲۴} هدف این است که به یک «وضعیت پسافرو دست‌بودگی» دست بیابند.^{۲۵}

مؤلفه‌های اصلی پراکسیس در نوشته‌های گرامشی در مورد اشغال کارخانه در اوت و سپتامبر ۱۹۲۰ که گرامشی آن را بسیار الهام‌بخش و ماندگار برمی‌شمارد، به‌وضوح نشان داده شده است. او می‌نویسد که در این‌جا کارگران «نمی‌توانند به هیچ کس جز خودشان تکیه کنند.» از این‌رو، آن‌ها باید روحیه‌ی ابتکار خود را بسط و گسترش دهند: آن‌ها از یک/بژهای منضبط و صنعتی به سوژه‌ای مسئولیت‌پذیر تبدیل می‌شوند. آن‌ها باید برای خودشان شخصیتی جمعی، روحی جمعی، اراده‌ای جمعی خلق کنند (مورب در متن اصلی آمده است).^{۲۶} گرامشی از «فرایند‌هایی درونی» می‌نویسد «که از طریق آن کارگر از مجری به مبتکر، از توده به رهبر و راهنما، از عضله به مغز و هدف تبدیل می‌شود.»^{۲۷} گرامشی ادامه می‌دهد: «کارگر... [در میان فعالیت حزبی] شیوه‌های بدیع زندگی را "کشف" و "اختراع" می‌کند، "آگاهانه" در فعالیت‌های جهانی مشارکت می‌کند، می‌اندیشد، پیش‌بینی می‌کند، مسئولیت‌پذیر و سازمان‌دهنده می‌شود نه فردی که سازمان داده می‌شود و احساس می‌کند پیشاهنگی را تشکیل می‌دهد که به پیش می‌رود و توده‌های مردم را به دنبال خود می‌کشاند.»^{۲۸} گرامشی بعدها نوشت، جنبش تورین به توده‌ها آگاهی «تئوریک» داد تا خالق ارزش‌های تاریخی و نهادی باشند [تأکید در متن اصلی آمده است].^{۲۹} تکوین عاملیت دگرگون‌ساز در این‌جا مستلزم تغییر وضعیت فرودستی یعنی «شخصیت تاریخی، بازیگر اصلی» نبودن به «مسئولیت‌پذیر»

بودن است زیرا [عنصر فرودست تغییر یافته] دیگر به [تنهایی] مقاومت نمی‌کند، بلکه عاملی است که لزوماً فعال و ابتکار عمل را بر عهده می‌گیرد.^{۲۰}

واژه‌ی «ارگانیک» به کرات در آثار گرامشی پدیدار می‌شود، نه فقط در ارتباط با «روشنفکران ارگانیک»، بلکه هم‌چنین در پیوند با گسترش «غیر ارگانیک» [ناسازگارانه‌ی] گروه اجتماعی فرودست، تصورات ارگانیک از جهان، «ارگانسیم» یا سازواره‌های یک سازمان جنبش و تدوین «ارگانیک» استراتژی‌ها، تاکتیک‌ها و بلوک‌ها. بحث در این جا این است که این اصطلاح غنی حاوی نقد گرامشی از فعالیت دگرگون‌ساز است. مهم‌تر از همه، واژه‌ی ارگانیک دلالت بر بسیاری از روابط و پیوندهای درونی ظریف و پیچیده در ساختن بازیگر تاریخی دارد. برای شناسایی انواع پیوندهایی که مرتبط‌اند، می‌توانیم به طور مفید از «مفصل‌بندی» صحبت کنیم - خود گرامشی گه‌گاه از این اصطلاح استفاده می‌کند: آن‌هایی که هم به یکدیگر پیوند می‌خورند و هم وحدت (بالقوه) عناصر ناهم‌سان را بیان می‌کنند.^{۲۱} این عناصر متمایز و ناهم‌سان عبارتند از: فرودست‌بودگی و رهبری، اقتصادی-شرکتی و اخلاقی-سیاسی، احساس پرشور و دانش انتزاعی، آگاهی و عمل، اراده‌ی جمعی و سازماندهی، خودانگیختگی و برنامه‌ریزی، عمودی و افقی، متمرکزسازی و خودمختاری، ابزار و اهداف، روبنا و زیربنا، و نظریه و کردار.

در آرای گرامشی، رهبری واقعی، که قادر به سمت‌وسو بخشیدن و استقرار شکل‌های جدیدی از نظم است، دارای صورت‌بندی ارگانیکی است که مبتنی بر مفصل‌بندی‌های بسیار پیچیده‌ی این عناصر متمایز و گاه متناقض است. مبارزه‌ای که به‌طور ارگانیک مفصل‌بندی شده است، آگاهی و عمل را در جایی که آگاهی و عمل (کار ذهنی و یدی) به‌شدت از هم جدا شده‌اند (یعنی در موقعیت‌های اجتماعی فرودستانه) گرد هم می‌آورد، و نظریه و کردار را در جایی که تضادهای بین نظریه و کردار با خشونت تمام پدیدار و تجربه می‌شود (یعنی در موقعیت‌های فرودستانه) یکپارچه و متحد می‌کند. این «تنوع تجارب، علایق و ارزش‌های ... مردم [ای] متکثر، پودر شده و پراکنده را به... نیرویی»^{۲۲} که قادر به ایجاد مناسبات اجتماعی جدید است، هماهنگ می‌کند.

رهایبی زمانی دست‌یافتنی می‌شود که هژمونی و پراکسیس، نظریه و کردار، به وحدتی تکین، زنده و متمایز تبدیل شوند.

دو نکته‌ی دیگر جالب توجه‌اند. یکم، بازیگر اصلی تاریخی به معنای زنده بودن، ارگانیک است: یعنی این بازیگر درون‌ماندگار در ساختار نیست و یا جبروار از آن مشتق نشده است، بلکه دارای قدرت‌های زایشی است که ریشه در برهم‌کنش‌های پیچیده و حتی دراماتیک با محیط پیرامون دارد. دوم، مفصل‌بندی ارگانیک یک «کار طولانی»، رشدی آهسته، شکننده، «مولکولی»، نامرتب، بی‌آلایش، و در معرض بسیاری از موانع است. ظهور فعالیت دگرگون‌ساز امری خودانگیخته و تماماً از هم‌گسیخته نیست.

ضعف انقلابی از ۲۰۱۱ به این سو

مفهوم گرامشیایی فعالیت دگرگون‌ساز می‌تواند به درک ضعف انقلابی پسا-۲۰۱۱ کمک کند. شواهد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد مشارکت و خودکنش‌ورزی مردمی گروه‌های اجتماعی فرودست، نیروی دگرگون‌ساز عظیمی به خیزش‌های ۲۰۱۱ بخشید.^{۳۲} به همین ترتیب، بینش گرامشی بیانگر این است که مفصل‌بندی ارگانیک حاوی محدودیت‌هایی‌اند که موجب ضعف {در جنبش‌های انقلابی} می‌شوند. بازخوانی گرامشی درباره‌ی «بحران اتوریته» به‌شدت تداعی‌کننده‌ی تاریخ مصر پس از ۲۰۱۱ است. وی می‌نویسد که:

بحران [اتوریته و خیزش مردمی] موقعیت‌هایی را پدید می‌آورند که در کوتاه‌مدت خطرناک‌اند، زیرا اقشار مختلف مردم [آن‌هایی که تازه فعال شده‌اند، از جمله خرده‌بورژوازی] همگی قادر نیستند به‌گونه‌ای یکسان و با ریتمی هماهنگ، خود را به‌سرعت بازسازی کنند و با جریان تحولات وفق دهند ... [در حالی‌که] طبقه‌ی حاکم سنتی، به اعتبار کادرهای ورزیده‌ی متعدد خود، شخصیت‌ها و برنامه‌های خود را تعویض کند و سریع‌تر از توان طبقات فرودست، کنترلی را که در حال از دست رفتن است، دوباره بازباید. شاید، [طبقه حاکم سنتی] به قربانی‌هایی تن دهد و با توسل به وعده‌های عوام‌فریبانه، خود را در معرض آینده‌ای ناروشن قرار دهد: اما

رویکرد گرامش‌یابی به ضعف انقلابی در خیزش‌های عربی

به هر حال قدرت را حفظ و حتی موقتاً تثبیت می‌کند و از آن برای سرکوب مخالفین و متفرق ساختن کادرهای رهبری آن، که طبعاً نمی‌توانند چندان پر شمار و کارآزموده باشند، استفاده می‌کند.^{۳۴}

شباهت‌های فراوانی بین این توصیف کلی و روند تحول در مصر هست، جایی که گروه‌های حاکم (با عزل رئیس‌جمهور، حسنی مبارک) به قربانی تن دادند، (با وعده‌ی دموکراسی) خود را در معرض آینده‌ای نامعلوم قرار دادند اما قدرت را حفظ و بازسازماندهی کردند و مخالفین خود را بیش‌ازهمه از طریق کودتای نظامی در ژوئیه‌ی ۲۰۱۳ درهم کوبیدند. این فراز مبین این واقعیت است که احساسات زودگذر و خودانگیخته‌ی ضد دولتی کافی نیست. شکل‌گیری اشکال نوین اراده‌ی جمعی و بلوک تاریخی مستلزم تلاش و آمادگی درازمدت و مردمی است و نیز فراگیری و تعمیق مستمر هم‌چون تنوع فرودستی، فرهنگی، سازمانی و راهبردی را می‌طلبد.

تصوری جدید از جهان که به‌طور ارگانیک با معضلات، کردارها و خواسته‌های گروه‌های اجتماعی فرودست مفصل‌بندی می‌شود، امری که می‌توانست مبنای نوع جدیدی از اراده‌ی جمعی باشد، حوزه‌های گوناگون را متحد کند و - با اتکا به «نقد پایه‌ای از نظام» [رژیم/ نظم سیاسی]^{۳۵} - اساس نوع جدیدی از جامعه‌ی سیاسی را بسازد، در خیزش‌های ۲۰۱۱ قویاً مفصل‌بندی نشد یا وسیعاً گسترش نیافت. روشنفکران ارگانیک با اصالت، والا و محبوب حضور چندان برجسته‌ای در این خیزش‌ها نداشتند.^{۳۶} وائل غنیم، مدیر اجرایی گوگل و مدیر وب‌سایت محبوب کولینا خالد سعید، کسی که پس از ۱۸ روز از زندان آزاد شد و برای لحظاتی در مقابل تشویق جمعیت انبوه در مصر قرار گرفت، با هدف جلوگیری از ایدئولوژی «تهدیدآمیز» و «سیاست»، به دنبال اجماع عمومی بود و از تکنیک‌های بازاریابی برای تعیین این‌که چه چیزی محبوب است و چه چیزی محبوب نیست، استفاده کرد.^{۳۷} به نظر نمی‌رسد که کنش‌گران در تبدیل شعارهای الهام‌بخش مردمی به چشم‌اندازها و برنامه‌ها - در ارتباط با وضعیت بین‌المللی، دولت، جامعه‌ی سیاسی، جامعه‌ی مدنی، اقتصاد، اقلیت‌ها، زنان، جنسیت و تمایلات جنسی - آن‌قدر که امکان‌پذیر است پیش‌رفته باشند.^{۳۸}

در مصر، محدودیت‌های جدی برای بازاندیشی دولت وجود داشت. همان‌طور که آنه الکساندر و مصطفی باسیونی اشاره کرده‌اند: «آیا مردم دولت را در تصور خود بازسازی می‌کنند یا این که دولت مردم را بازسازی می‌کند؟ مشکل این بود که صرفاً تعداد انگشت‌شماری جرأت طرح این سؤال را به خود راه دادند، چه رسد به استدلال کردن برای نوع دیگری از دولت، دولتی که قادر به تحقق خواسته‌های انقلاب ژانویه باشد.»^{۳۹} در مصر، ارتش از اعتماد توده‌های وسیع مردمی در هیأت پاسدار شرافت ملی و امنیت اقتصادی و سیاسی برخوردار بود: تنها لایه‌ی نازکی از کنش‌گری، چه پیش و چه پس از ۲۰۱۱، انتقادی موشکافانه از آن چه انور عبدال‌مالک زمانی به‌عنوان «جامعه‌ی نظامی» مصر آن را به نقد کشیده بود، وارد کردند.^{۴۰} بسیاری بر این باور بودند که دست‌کم باید به نیروهای مسلح مصر فرصت داده شود تا در رأس دولت قرار گیرند. وائل غنیم تا ۲۵ ژانویه تلاش کرد تا به معترضان بالقوه اطمینان دهد که ارتش مصر «پرافتخار» خواهد بود.^{۴۱} حتی کنش‌گران فرهیخته، دموکراتیک و چپ در مصر بعضاً از به‌کار بردن واژه‌ی «کودتای نظامی» پس از ۳ ژوئیه ۲۰۱۳ اکراه داشتند. بسیاری معتقد بودند که ارتش می‌تواند دوره‌ی گذار دموکراتیک را هدایت کند و سپس به پادگان‌ها بازگردد، یا از ارتش توقع می‌رفت اخوان‌المسلمین را از میان بردارد، یا نظم را عموماً {بر جامعه} اعمال کند. در واقع، معترضانی که در مصر پرچم‌ها را به اهتزاز در می‌آوردند، خود را به‌عنوان شهروند مصری سرافراز می‌دیدند و غرور ملی را تجربه می‌کردند، چنین می‌پنداشتند که نقش ارتش به‌عنوان پاسدار افتخار ملی حتی ممکن است با خیزش ۲۵ ژانویه تقویت شده باشد.^{۴۲} از این‌رو، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که این مسائل بیانگر محدودیت‌هایی برای کار فکری و وابسته‌به‌دولت و بینش انتقادی در مصر بود.

ظاهراً بسیاری از کنش‌گران باورهای متعارف لیبرال‌دموکراتیک در مورد اهمیت نوشتن قانون اساسی، انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمانی، رقابت چند حزبی، حاکمیت قانون و حقوق بشر را پذیرفته‌اند و انرژی زیادی را صرف جدل‌های پرشور و حرارت درباره‌ی این موضوعات کردند. و اما پرسش‌های بدیل در خصوص بسیج مردمی و ساختارهای عمیق‌تر قدرت جنسیتی، دولتی و اقتصادی را از زیر ذره‌بین نقد و بررسی خارج کرده‌اند. برای مثال، دموکراسی رادیکال و افقی‌گرایی به‌عنوان برنامه‌ای در میان

گروه‌های اجتماعی فرودست - حتی زمانی که کردارهای ازپایین‌به‌بالا (در کمیته‌های مردمی، اتحادیه‌های کارگری مستقل، جنبش‌های اشغال‌خیابانی، فضاهای فرهنگی بدیل، دموکراسی مستقیم در محیط‌های کار، و تطهیر «پاکسازی») عناصر فاسد از محل کار و سایر نهادها^{۴۳} قرابت‌هایی با افقی‌گرایی داشت - به‌طور گسترده‌ای شناخته شده، اشاعه‌یافته یا پسندیده نبود.^{۴۴} در مصر، برخی از کنش‌گران آن‌چه را که بیات «هنجارمندی نولیبرالی» می‌نامد، پذیرفتند؛ نگرشی که خواسته‌های سیاسی را از خواسته‌های اقتصادی جدا می‌کند، اولی را در اولویت قرار می‌دهد، و اجازه می‌دهد که دومی به‌عنوان مسئله‌ای متعلق به «بخش خاص اقتصادی»، غیرسراسری و منفعت‌شخصی به‌تصویر کشیده شود. در مصر، تحلیل انتقادی اجتماعی اقتصادی جایگاه محوری در تفکر و سازماندهی مدنی‌دمکراتیک نداشت. برعکس، مطالبات کارگران اعتصابی معمولاً از مسائل اقتصادی شرکتی فراتر نمی‌رفت و به عرصه‌ی اخلاقی سیاسی نیز وارد نمی‌شد.^{۴۵} فعالیت انقلابی لزوماً هنجارهای جنسیتی موجود را به چالش نمی‌کشید: نیکولا پرات می‌گوید اعتراض انقلابی علیه حسنی مبارک از سویی شامل سیاست‌اعاده‌ی مردانگی و از سوی دیگر بازنویسی هنجارهای مسلط بر حرمت زنان است.^{۴۶}

در مصر و فراسوی آن، تنها تعداد کمی از کنش‌گران دیدگاه‌های جدیدی از وضعیت منطقه‌ای، بین‌المللی یا فراملی را بسط و گسترش دادند. در واقع استدلال این بوده که چارچوب‌بندی استراتژیک از سوی کنش‌گران لیبیایی که برای جلب توجه غرب و اجرایی کردن «مداخله» طراحی شده بود، گستراندن درک غنی‌تر و معنادارتر را با انسداد مواجه ساخت و تا حدی نتوانست به فراسوی تعاریف سرهنگ قذافی از قدرت و جمع‌بودگی راه یابد.^{۴۷} بدین ترتیب، بسط دادن تصورات جدیدی که می‌توانست بنیان‌های اشکال جدیدی از همبستگی، اراده‌ی جمعی، هدف و کردار - چه در لیبی و چه فراملی - محصور شد و راه را برای تجزیه‌ی اپوزسیون هموار کرد. برخلاف آن‌چه در مصر پس از ۱۹۵۲ یا ایران پس از ۱۹۷۹ حادث شد، به نظر می‌رسد کم‌ترین تعداد کنش‌گران در تونس در سال ۲۰۱۱ خود را به‌طور جدی با نظریه و عمل صدور انقلاب به خارج از مرزهای ملی درگیر کرده باشند. در عوض، تمرکز و تصویری داخلی و ملی

قاطعانه تداوم یافت. استدلال می‌شود که کنش‌گران بحرینی به‌طور فزاینده‌ای در تلاش‌اند محدودیت‌های تحمیل‌شده از سوی باور (*doxa*) غیرسیاسی عرصه‌ی بین‌المللی حقوق بشر را دریابند.^{۴۸} به‌رغم این‌ها، چنین آگاهی انتقادی‌ای در میان کنش‌گران خاورمیانه و شمال آفریقا عموماً بسیار ناهم‌سان است، جایی که زبان و گفتارهای حقوق بشری می‌توانند بر آگاهی {عمومی} مسلط شوند و عرصه را به‌روزی تفکر انتقادی در مورد معنا و علل سرکوب و رهایی و نیز مسائل مربوط به خودکنش‌وری و دگرگونی مردمی تنگ کند.^{۴۹}

از نظر سازماندهی، نقاط قوت در انتقاد از شیوه‌های قدیمی‌تر سازمان‌دهی لزوماً انطباقی با نقاط قوت در توسعه‌ی رسانه‌ی جدید یا «پلت‌فرم‌ها» نداشت.^{۵۰} تردیدهایی درباره‌ی وجود تلاش‌های مستمر برای «دموکراسی خیابان‌ها»ی مصر مطرح شده است.^{۵۱} برخی کنش‌گران ممکن است اعتقاد زیادی به سازماندهی اینترنتی و رسانه‌های اجتماعی داشته باشند، مبنی بر این‌که این رسانه‌ها «ممکن است دولت‌ها را در حالت تدافعی قرار دهد» و راه‌های اطلاع‌رسانی برای پیش‌برد ارتباطات در سیاست را به ارمغان آورد. اما وجود رسانه‌ها «عزم رژیم‌ها برای مقابله به مثل» را با توسل به تمامی ابزارها کاهش نداده‌اند و هنوز «از تغییر ژرف پویایی‌های اجتماعی یا بازپیکربندی بازگشت‌ناپذیر قدرت سیاسی فاصله‌ی زیاد دارند.»^{۵۲} غنیم اطمینان داد که خود را با هیچ «سازمان، حزب سیاسی یا هر جریانی از این دست» تداومی نکنند، زیرا فکر می‌کرد که مصری‌ها از هر گونه وابستگی بی‌اعتباری گریزان خواهند شد.^{۵۳} او خودش فردی سازمان‌ساز نبود و به‌سرعت از میدان مبارزه‌ی مردمی خارج شد. برخلاف تونس، اتحادیه‌ی اصلی دولت‌گرا در مصر، فدراسیون اتحادیه‌های کارگری مصر (ETUF)، تمایلی به گسستن از رژیم و پیوستن به کارگران اعتصابی نداشت.^{۵۴} در مراکش، ساختار اتحادیه‌ای کثرت‌گرا تنها در نتیجه‌ی مواجهه با فشار محدودی از پایین، وادار شد با روند کم‌ژرفا و سطحی اصلاحات قانون اساسی به رهبری کاخ سلطنتی همراهی کند.^{۵۵} اعتصابات کارگری در مصر به‌شکلی ناهماهنگ در سطح برخی کارخانه‌ها، حرفه‌ها یا بخش‌های خاص باقی ماندند.^{۵۶} گسترش سریع اتحادیه‌های مستقل کارگری از سوی کارگران شهری در مصر پس از ۲۰۱۱، نتوانست ضمانتی برای جلوگیری از اقدامات

دولتی برای جذب نیرو پس از ۲۰۱۳ باشد و این سازمان‌ها را به موازات چالش مهم «آموزش نسلی از کنش‌گران در مهارت‌هایی مانند چانه‌زنی جمعی و مدیریت اتحادیه‌ها»، به‌طور بالقوه از محتوا تهی کرد.^{۵۷} فرانچسکو دِ لیس استدلال می‌کند که روند اصلی در فعالیت‌های همبستگی دهقانی در مصر شامل بنانهادن بوروکراسی قانونی، پدرمآبانه و اتحادیه‌ای است، فرایندی که به موقعیت سازمان‌ها نسبت به حمایت از بسیج مردمی برتری می‌بخشد و این اتحادیه‌های جدید را از پایگاه توده‌ای خود دور کرد و آن‌ها را پس از ۲۰۱۳ در برابر اقدامات دولتی برای جذب نیرو آسیب‌پذیر ساخت.^{۵۸}

بینش گرامشی^۵ سبک‌های سازمانی افقی را به‌سان روش‌هایی کم‌ارزش، مدرنیستی و پیشتازانه رد نمی‌کند. لاله خلیلی به درستی استدلال کرده است که «اعمال آمرانه» می‌تواند همبستگی را هم متلاشی و هم تقویت کند.^{۵۹} تاریخ آوانگاردیسم چپ در منطقه - مشتمل بر اقتصادگرایی، بوروکراتیزه‌شدن، فرقه‌گرایی، اقتدارگرایی و دولت‌گرایی آن - بر امروز این جنبش سنگینی می‌کند.^{۶۰} دیدگاه گرامشی لزوماً مسئله‌ی عاملیت را بر حسب میل و اشتیاق {توده‌ها} برای یک شهریار مدرن همه‌بین، استثنایی و جدید که قدرت دولتی را قبضه و نظمی جدید را بر جامعه تحمیل کند، نمی‌سنجد. مهم‌تر از آن دیدگاهی است که استفان گیل ارائه می‌کند: «شهریار پسامدرن»: شکلی از شخصیت‌بازیر تاریخی که بر اساس جست‌وجوی طولانی برای وحدت در میان تنوعی که به‌شکل اندام‌وار از مبارزات و فراگیری گروه‌های اجتماعی فرودست نشأت می‌گیرد، تکوین و توسعه می‌یابد؛ چشم‌اندازی که در آن قدرت دولتی در هر صورت تنها یک «خندق بیرونی» (و نه نقطه‌ی پایان) جنگ طولانی فرسایشی است که به واسطه‌ی آن یک نظم اجتماعی جدید ساخته می‌شود.^{۶۱}

با این اوصاف، سازماندهی صرفاً افقی کافی نیست. در صورتی که به جنبه‌های گریزناپذیر و عمودی آن اذعان نشود، {سازماندهی مبارزاتی} محدود و محصور می‌شود. چنین سازمان‌دهی‌ای باید در تاریخ و آگاهی گروه‌های اجتماعی فرودست گنجانده شود، نه این‌که فرض شود که به‌طور ذاتی و جهان‌شمول‌وار وجود دارد؛ باید تصدیق کرد که مفهومی خاص و ماهوی از جهان دارد که مرتبط است با یک سنت گفتمانی

طولانی و مناقشه‌آمیز.^{۶۲} سازماندهی باید شامل فردیت جمعی، روحی جمعی و اراده‌ای جمعی باشد و در نتیجه با برتری‌جویی‌های قدرتمند سروکار دارد. سازماندهی قابل تقلیل به خلأ طاقت‌فرسای فراروند و تسهیل‌کننده (بوروکراتیزه کردن در ظاهری دیگر) از یک‌سو، و به فضایی برای ایجاد نزاع آزاد توسط افراد رُک، خودمختار و پیش‌قراول از سوی دیگر نیست. مسائل رهبری جنبش داخلی، از جمله مسائل جنسیتی، گرایش جنسی و طبقاتی، و مسائل بیرونی اتحاد و تشکیل بلوک را نمی‌توان کنار گذاشت. و در نهایت، افقی‌گرایی باید توسعه‌ی استراتژی و برنامه‌های ژرف‌تر، مانند ظرفیت اقدام سریع و مؤثر در بحبوحه‌ی پیش‌آمدهای متغیر را لحاظ کند. اگر بتوان افقی‌گرایی را به این شکل، مثلاً به‌عنوان خودمختاری دموکراتیک کنفدرال، بازمفصل‌بندی کرد، احتمالاً ظرفیت دگرگون‌ساز آن افزایش می‌یابد.

در خصوص استراتژی و تاکتیک‌ها، از منظر گرامشایی باید بدون شک از خود پرسید که آیا چشم‌اندازی استراتژیک در مقیاس وسیع برای تلاشی و تجزیه‌ی هژمونی و «انضباط» بلوک مسلط و ایجاد نظم نوین وجود دارد؟^{۶۳} یکی از بحث‌های کلیدی مَها عبدالرحمن این است که کنش‌گران برای شرایط انقلابی آمادگی نداشتند و هیچ طرحی برای تصرف و/یا تغییر قدرت سیاسی تدوین نکرده بودند.^{۶۴} آن‌ها با سقوط سریع دیکتاتور چنان سرگشته و متحیر ماندند گویی برق از سرشان پریده است. برشت دِ اسمت راه‌هایی را تحلیل کرده که استراتژی‌های مرتبط با قدرت مردمی قادر به یورش نیرومند به مراکز استراتژیک قدرت دولتی در طول خیزش نبودند و در برابر سزایسم نظامی (حکومت مطلقه‌ی نظامی) آسیب‌پذیر بودند.^{۶۵} به قول بیات، کنش‌گران تاکتیک‌های فراوانی داشتند، اما از چشم‌اندازهای استراتژیک کم‌تری برخوردار بودند. شعار «ارتش و مردم یک بازو هستند» ممکن است تاکتیکی هوشمندانه، پویا و خُرد در طول خیزش بوده باشد، اما هم‌هنگام تله‌ای در استراتژی بزرگ‌تری از تغییر و تحول بود، زیرا این تاکتیک ارتش را به‌سوی تسخیر قدرت سوق داد و هم‌زمان محبوبیت بیکران آن را تقویت کرد.^{۶۶} اگر سلمیه (اعتراض مسالمت‌آمیز) به‌طور قاطع تاکتیک آگاهانه‌ی جوانان تحصیل‌کرده بود، در عین حال رویارویی فیزیکی حیاتی فقرا علیه پلیس و نهادهای دولتی اغلب کم‌اهمیت جلوه داده می‌شد، پیش‌بینی نشده بود و نیز از سوی بسیاری از بازیگران «صاحب نفوذ و اتوریته»، که غالباً در قالب گردآورد مقاومت

مدنی و اقدامات قانونی و ان‌جی‌او-محور می‌اندیشیدند، به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از ذهنیت و استراتژی انقلاب نظریه‌پردازی نمی‌شد. علاوه بر این، نقدهایی به راهبرد ائتلاف ملی سوریه برای مداخله‌ی غرب صورت گرفته است.^{۶۷} در بینش گرامشی، این استراتژی بر این پیش‌فرض محال استوار است که رستگاری از عرش آسمان نازل خواهد شد.

سرانجام، شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد چه‌گونه وحدت در تنوع بلوک انقلابی در گذر زمان از بین رفته یا در آغاز راه شکننده و سطحی بوده است. زمانی که رویارویی‌های خیابانی در مصر بین سازمان‌دهی فمینیستی رادیکال طبقه‌ی متوسط و گروه‌های اجتماعی فرودست مردانه و دگرهنجارگرا شکل گرفت، شکاف‌ها (در صفوف نیروهای اجتماعی) به‌سرعت آشکار و عمیق شدند.^{۶۸} کنش‌گری فمینیستی و کوئیر (دگرباش) هم‌چنین با یک دستگاه عریض‌وطول حقوق بشری و جنسیتی که از منابع فراوان و حمایت مالی شرکت‌ها برخوردار و نیز تحت کنترل دولتی و مرتبط با سازمان ملل متحد بود، مواجه شد؛ دستگاہی که قادر بود کنش‌گران «جامعه‌ی مدنی» را که به دنبال موقعیت‌های شغلی باثباتی بودند، در خود جذب و ادغام کند.^{۶۹} فرقه‌گرایی ضد قبطی در اوایل اکتبر ۲۰۱۱ به روش‌هایی که اتحاد را تضعیف می‌کرد دوباره عرض‌اندام کرد. برای مثال، این رویداد زمانی اتفاق افتاد که رسانه‌های دولتی سرکوب خونین تظاهرات مختلط قبطی/مسلمان توسط نیروهای امنیتی را به‌عنوان حمله‌ی قبطی‌ها به «برادران میهن‌پرست ما» در مقام مجریان قانون توصیف کردند.^{۷۰} حوزه‌های انتخابیه‌ی اخوان‌المسلمین از اعتراضات خیابانی عقب‌نشینی، «از بسیج توده‌ای و رویکرد ائتلافی گسترده‌تر اجتناب»،^{۷۱} از اقتصاد نولیبرال پشتیبانی کردند، و نیز پیگرد قانونی پلیس را کم‌رنگ جلوده دادند، و به این امید بسته بودند که جایگاهی در دستگاه دولتی در کنار ارتش کسب کنند.^{۷۲} علاوه بر این، سازمان‌دهی اینترنتی (در شبکه‌های مجازی) نتوانست نوشدارویی در برابر حذف و محروم‌سازی طبقاتی و جنسیتی باشد.^{۷۳} در واقع، محمد زبانی مطالعه‌ی عمده‌اش پیرامون «مشاجره‌ی دیجیتال»^۴ در تونس را

³ Digital Contention

با هشدار در مورد خطری که فعالان سایبری از «نگرانی‌های مردم عادی» فاصله خواهند گرفت، به پایان می‌رساند.^{۷۴}

تاجایی که به فقرا مربوط می‌شود، احساسات ضد دولتی آنان در صورتی که اعتراض به فساد، مثلاً در مصر، مزیتی برای مشاغل، بازتوزیع ثروت و امنیت به ارمغان نیاورد، طبعاً می‌تواند زودگذر باشد.^{۷۵} در تونس، نظام حاکم جدید شامل ناکامی در مسائل مربوط به عدالت اجتماعی، کنار گذاشتن یا نادیده گرفتن خواست‌های اجتماعی و اقتصادی بی‌ثبات‌کاری و کارگران صنایع یا بخش دولتی، مناطق پیرامونی، بیکاران، و اقشار مردمی «تحدیدیه عمومی کارگران تونس» (UGTT)، و یک بردار قدرتمند تقسیم و محروم‌سازی بود.^{۷۶} در مراکش، «بسیج‌سازی‌ها {اجتماعی} همواره چندپاره باقی ماندند، زیرا اعتراضات بی‌ثبات‌کارها و کارگران با جنبش ۲۰ فوریه^۴ ادغام نشد». ^{۷۷} دلیلی بر آن است که برخی از کنش‌گران طبقه‌ی متوسط در مصر با حوزه‌های انتخاباتی دهقانی پیوندهای نزدیک‌تری نسبت به آنچه بیات می‌خواهد به ما القا کند داشتند،^{۷۸} اما برای هر دو نویسنده، این سؤال به‌درستی جایگاه محوری دارد. کمونته‌های روستایی، باین‌که حتی مطالبات مؤثر اجتماعی و اقتصادی را مطرح می‌کردند، معتقد بودند که کاری که انجام می‌دهند سیاسی نیست و هیچ شباهتی یا ارتباطی با فعالیت‌های شهری و طبقه‌ی متوسط ندارد.^{۷۹} بر اساس کار میدانی‌ای که در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ در مصر علیا صورت گرفته، یاسمین لاولیل دریافت که «کشاورزان، جوانان بیکار، رانندگان، تاجران خرده‌پا، یا کارگران موقت بخش دولتی»، یعنی کسانی که به‌دلیل سطح پایین تحصیلات، موقعیت اجتماعی پایین‌تر یا بی‌ثباتی حرفه‌های‌شان، خود را جزو فقیرترین قشر جامعه می‌دانستند، با چشم حقارت و بدگمانی به اعتراضات کارگران صنعتی یا متخصصان بخش دولتی (مانند پزشکان یا معلمان) می‌نگریستند. پاسخ‌دهندگان او «نمی‌توانستند از مطالبه‌ی دستمزد بهتر یا بهبود شرایط کاری افرادی که وضعیت بسیار بهتری داشتند، از جمله پزشکان، و کلا، معلمان، سایر مستخدمین دولت و گاه کارگران صنعتی، حمایت کنند. دومی، حداقل، از داشتن شغلی برخوردار بود.» لاولیل خاطرنشان می‌کند که «هیچ شواهدی دال بر

^۴ حرکه ۲۰ فبرایر: حریهٔ عدالةٔ مساواة M20Fev

تلاش‌های کارگران متخاصم برای بسیج حمایتی فراتر از حرفه یا بخش‌شان...» نیافته و این بیانگر «محدودیتی جدی برای جنبش کارگری در مصر به طور کلی» است.^{۸۰} این اشکال تقسیم‌بندی و چندپارگی در این‌جا را می‌توان به‌عنوان محدودیت‌هایی برای مفصل‌بندی ارگانیک مبارزات و در نتیجه ظرفیت دگرگون‌ساز بلوک انقلابی تصور کرد. در مجموع، دیدگاه گرامشی نشان می‌دهد که کمبودها در ارتباط با مفصل‌بندی ارگانیک خیزش‌ها نقش مهمی در محدود ساختن ظرفیت‌های دگرگون‌ساز آن‌ها ایفا کرده‌اند. پژوهش‌های پیش‌تر به‌طور قابل‌توجهی این موضوع را غنی‌تر، پرسش‌های دقیق و متنوع‌تر را طرح، برخی از فرضیه‌های ذکر شده در بالا را تأیید، رد یا اصلاح می‌کند، و نیز یک شرح نظام‌مند اولویت‌بندی شده‌تر را می‌پروراند، و بافتارها و پویایی‌های تاریخی و هژمونیک را پر می‌کند.

نتیجه‌گیری

این مقاله‌ای رویکردی گرامشیایی درمورد ضعف انقلابی در خاورمیانه و شمال آفریقا از ۲۰۱۱، به این‌سو ارائه کرد. با تکیه بر خوانش ژرف گرامشی، استدلال می‌کند که عناصر اساسی فعالیت دگرگون‌ساز در آرای گرامشی مشتمل است بر گروه‌های اجتماعی فرودست، تصورات از جهان، اراده‌ی جمعی، سازمان، استراتژی/تاکتیک، و بلوک تاریخی، و این‌که مفهوم «مفصل‌بندی ارگانیک» زمینه‌ای را برای نقد این‌که این عناصر چگونه با هم پیوند می‌خورند فراهم می‌کند. این نوشتار با اتکا به مجموعه‌ای غنی از پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که چگونه رویکرد گرامشی می‌تواند استنباطی قابل‌فهم از ضعف انقلابی به دست دهد. این رویکرد ما را قادر می‌سازد تا خطرات کوتاه‌مدت خیزش مردمی را ببینیم، بدون این‌که به‌هیچ‌وجه آن را به‌عنوان هرج‌ومرج و خشونت انکار کنیم. توجه را معطوف به توسعه‌نیافتگی مفاهیم جدید اقتصادی، سیاسی، بین‌المللی، فرهنگی و جنسیتی از جهان، کم‌پشتی تملک‌شان در میان گروه‌های اجتماعی فرودست، و شکنندگی هم‌ترازی اشکال جدید اراده‌ی جمعی، هدف و آرزوها می‌کند. و نیز بر خطرات اجتناب از سازمان‌یابی تأکید می‌ورزد و محدودیت‌های

چشم‌انداز استراتژیکِ بسیاری از کنش‌گران را برجسته می‌کند. این مقاله به ضعف‌های ناشی از تفرقه و چندپارگی در بلوک انقلابی، به‌ویژه در رابطه با مفصل‌بندی گروه‌ها و رهبری‌های اجتماعی فرودست اشاره می‌کند. در مجموع، ضعف انقلابی را از نظر کمبودها در مفصل‌بندی ارگانیکِ بسیج انقلابی تجزیه و تحلیل می‌کند. این نشان می‌دهد که این محدودیت‌ها می‌توانند به شرح و تفسیر «از پایین» یاری رسانند که چرا بسیج توده‌ای تحت نام نان، کرامت و عدالت اجتماعی قادر به بازسازی ریشه‌ای شرایط هژمونی موجود نیست. این مقاله خود را با بسیاری از استدلال‌های نویسندگانی مانند آصف بیات و مها عبدالرحمن هم‌سو می‌داند، در حالی که تلاشی نظام‌مند برای پیوند دادن چنین استدلال‌هایی با دیدگاه گرامشی انجام می‌دهد.

به‌طور کلی، امید است که این مشارکت پژوهش‌گران را به سوی گستره و قدرت رویکردهای گرامشی سوق دهد و هژمونی مطالعات جنبش اجتماعی مرسوم را به‌مرور کم‌اثر و تضعیف کند، جزئیات نظری را به تحلیل‌های تاریخی و سیاسی گرامشیایی‌ها که کارشان بر مناطق شمال آفریقا و آسیای جنوب غربی تمرکز دارد، بیفزاید و به تحریک و تشویق تحقیقات انتقادی بیش‌تر در باب فعالیت دگرگون‌ساز در مطالعات خاورمیانه، و به تقویت فرایند طولانی و دشوار فراگیری انقلابی، کمک کند.

یادداشت‌ها

- ¹ Gilbert Achcar (2016) *Morbid Symptoms: Relapse in the Arab Uprising* (London: Saqi Books).
- ² Asef Bayat (2017) *Revolution without Revolutionaries: Making Sense of the Arab Spring* (Stanford: Stanford University Press).
- ³ For instance, Saïd Amir Arjomand (ed.) (2015) *The Arab Revolution of 2011: A Comparative Perspective* (Albany, NY: SUNY Press); Jason Brownlee, Tarek Masoud & Andrew Reynolds (2015) *The Arab Spring: Pathways of Repression and Reform* (Oxford: Oxford University Press); Steven Heydemann & Reinoud Leenders (2014) *Authoritarian Learning and Counter-Revolution*, in Marc Lynch (ed.) *The Arab Uprisings Explained: New Contentious Politics in the Middle East* (New York: Columbia University Press), pp. 75-92.
- ⁴ Maha Abdelrahman (2015) *Egypt's Long Revolution: Protest Movements and Uprisings* (London: Routledge); Joel Beinin (2015) *Workers and Thieves: Labor Movements and Popular Uprisings in Tunisia and Egypt* (Stanford: Stanford University Press); John Chalcraft (2012) *Horizontalism in the Egyptian Revolutionary Process*, *Middle East Report and Information Project*, 262, pp. 6-11; John Chalcraft (2014) *Egypt's 25 January Uprising, Hegemonic Contestation, and the Explosion of the Poor*, in Fawaz Gerges ed. *The New Middle East: Protest and Revolution in the Arab World* (Cambridge: Cambridge University Press), pp. 155-179; John Chalcraft (2015) *What Difference does Contestation Make? Agency and its Limits in the Arab Uprisings in The Arab 'Revolutions' in Comparative Perspective*, Contestation, Transformation and the Nature of the State, Eberhard Kienle & Nadine Sika (eds.) (London: I. B. Tauris), pp. 65-94; John Chalcraft (2016) *Popular Politics in the Making of the Modern Middle East* (Cambridge: Cambridge University Press), pp. 514-521; Brecht de Smet (2014) *A Dialectical Pedagogy of Revolt: Gramsci, Vygotsky, and the Egyptian Revolution* (Chicago: Haymarket Books); Mona Khneisser (2018) *The marketing of protest and antinomies of collective organization in Lebanon*, *Critical Sociology*, pp. 1-22; Aziz Krichen (2018) *La Promesse du printemps* (Paris: Sorbonne); H_ela Yousfi (2017) *Trade Unions and Arab Revolutions: The Tunisian Case of UGTT* (London: Routledge).
- ⁵ For a survey see Gemma Edwards (2014) *Social Movements and Protest* (Cambridge: Cambridge University Press). For more recent 'strategic interaction perspectives' see James Jasper and Jan Willem Duyvendak (2015) *Players and Arenas: The Interactive Dynamics of Protest* (Amsterdam: Amsterdam University Press).
- ⁶ Joel Beinin & Fr_ed_eric Vairel (eds.) (2013) *Social Movements, Mobilization, and Contestation in the Middle East and North Africa*, 2nd ed. (Stanford: Stanford University Press); Mounia Bennani-Chraïbi (2017) *Beyond Structure and Contingency: Toward an Interactionist and Sequential Approach to the 2011 Uprisings*, *Middle East Critique*, 26:4, pp. 373-395; Donatella Della Porta (2016) *Where Did the Revolution Go? Contentious Politics and the Quality of Democracy* (Cambridge: Cambridge University Press); Jeroen Gunning & Ilan Zvi Baron (2013) *Why Occupy a Square? People, Protests and Movements in the Egyptian Revolution* (London: Hurst); Neil Ketchley (2017) *Egypt in a Time of Revolution: Contentious Politics and the Arab Spring* (Cambridge: Cambridge University Press); Charles Kurzman (2012) *The Arab Spring Uncoiled*, in *Mobilization: An International Journal*, 17(4), pp. 377-390; Fr_ed_eric Volpi (2017) *Revolution and Authoritarianism in North Africa*

(London: Hurst); Fr_ed_eric Volpi & James Jasper (eds.) (2018) *Microfoundations of the Arab Uprisings: Mapping Interactions between Regimes and Protesters* (Amsterdam: Amsterdam University Press); Quintan Wiktorowicz (2004) *Islamic Activism: A Social Movement Theory Approach* (Bloomington: Indiana University Press). An important work that does not draw on social movement studies is Charles Tripp (2013) *The Power and the People: paths of resistance in the Middle East* (Cambridge: Cambridge University Press).

- ⁷ Nazih A. Ayubi (1995) *Over-stating the Arab State: Politics and Society in the Middle East* (London: I.B.Tauris); Eric Davis (2005) *Memories of State: Politics, History, and Collective Identity in Modern Iraq* (Berkeley: University of California Press); Yasser Munif (2013) *The Arab Revolts: The Old Is Dying and the New Cannot Be Born*, in *Rethinking Marxism*, 25:2, pp. 202–217; Yaseen Noorani (2010) *Culture and Hegemony in the Colonial Middle East* (London: Palgrave Macmillan); Roberto Roccu (2012) *Gramsci in Cairo: Neoliberal authoritarianism, passive revolution and failed hegemony in Egypt under Mubarak, 1991–2010*, PhD dissertation, The London School of Economics and Political Science; and Cihan Tu_gal (2009) *Passive Revolution: Absorbing the Islamic Challenge to Capitalism* (Stanford: Stanford University Press).
- ⁸ Antonio Gramsci (1977) *Selections from Political Writings (1910-1920)* Trans. John Mathews, ed. Quintin Hoare (London: Lawrence and Wishart); Antonio Gramsci (1978) *Selections from Political Writings (1921-1926)* Trans. and ed. Quintin Hoare (London: Lawrence & Wishart); Antonio Gramsci (1971) *Selections from the Prison Notebooks* ed. and trans. Quintin Hoare and Geoffrey Nowell Smith (London: Lawrence and Wishart); Antonio Gramsci (1995) *Further Selections from the Prison Notebooks* ed. and trans. Derek Boothman (London: Lawrence & Wishart).
- ⁹ Perry Anderson (2017) *The Antinomies of Antonio Gramsci* (London: Verso); John M. Cammett (1967) *Antonio Gramsci and the Origins of Italian Communism* (Stanford: Stanford University Press); Joseph V. Femia (1987) *Gramsci's Political Thought: Hegemony, Consciousness and Revolutionary Process* (Oxford: Clarendon Press); Renate Holub (1992) *Antonio Gramsci: Beyond Marxism and Postmodernism* (London: Routledge); Frank Rosengarten (2015) *The Revolutionary Marxism of Antonio Gramsci* (Chicago: Haymarket Books); John Sanbonmatsu (2004) *The Postmodern Prince: Critical Theory, Left Strategy, and the Making of a New Political Subject* (New York: Monthly Review Press); Anne Showstack Sassoon (1987) *Gramsci's Politics*, 2nd ed. (London: Hutchinson); Peter D. Thomas (2010) *The Gramscian Moment: Philosophy, Hegemony, Praxis* (Chicago: Haymarket Books); Peter D. Thomas (2013) *Hegemony, Passive Revolution and the Modern Prince*, in *Thesis Eleven*, 117, 1, pp. 20–39; and Peter D. Thomas (2018) *Reverberations of the Modern Prince: from 'heroic fury' to 'living philology*, 'in *Thesis Eleven*, 147 (1), pp. 76–88.
- ¹⁰ Carl Boggs (1986) *Social Movements and Political Power: Emerging Forms of Radicalism in the West* (Philadelphia: Temple University Press); Stuart Hall (1988) *The Hard Road to Renewal: Thatcherism and the Crisis of the Left* (London: Verso); and Raymond Williams (1977) *Marxism and Literature* (Oxford: Oxford University Press).
- ¹¹ Maha Abdelrahman (2004) *Civil Society Exposed: The Politics of NGOs in Egypt* (London: I.B. Tauris); Asef Bayat (1997) *Revolution without Movement, Movement without Revolution: Comparing Islamist Activism in Iran and Egypt*, in *Comparative Studies in Society and History*, 40, 1 (Spring), pp. 136–169; John Chalcraft (2009) *The Invisible Cage: Syrian Migrant Workers in Lebanon* (Stanford: Stanford University Press), pp. 9–13; John Chalcraft

- (2011) Labour Protest and Hegemony in Egypt and the Arabian Peninsula, in Sara Motta and Alf Gunvald Nilsen (eds.) *Social Movements in the Global South: Dispossession, Development and Resistance* (London: Palgrave Macmillan), pp. 35-58; John Chalcraft (2012) *Egypt's Uprising, Mohamed Bouazizi and the failure of neoliberalism*, in *The Maghreb Review*, 37, Nos 3-4, pp. 195-214; Chalcraft, *Popular Politics*; John Chalcraft & Yaseen Noorani (2007) *Counterhegemony in the Colony and Postcolony* (London: Palgrave); Stephanie Cronin (ed.) (2008) *Subalterns and Social Protest: History from Below in the Middle East and North Africa* (London: Routledge); Eric Davis (1994) *History for the Many or History for the Few? The Historiography of the Iraqi Working Class*, in Zachary Lockman (ed.) *Workers and Working Classes in the Middle East: Struggles, Histories, Historiographies* (Albany, NY: SUNY Press); De Smet, *Dialectical Pedagogy*; Francesco De Lellis (2018) *The Left and the Peasant Question in Egypt: Theoretical Thinking and Political Praxis, from Nasser's Agrarian Reforms to 2015*, PhD dissertation, L'Orientale, Naples; Alia Mossallam (2013) *Hikayat Sha'b: Stories of Peoplehood: Nasserism, Popular Politics and Songs in Egypt, 1956-1973*, PhD dissertation, London School of Economics and Political Science; Shari Plonski (2017) *Palestinian Citizens of Israel: Power, Resistance and the Struggle for Space* (London: I.B. Tauris); Nicola Pratt (2005) *Identity, Culture and Democratization: The Case of Egypt*, in: *New Political Science*, 27:1, pp. 69-86; Rebecca L. Stein & Ted Swedenburg (2004) *Popular Culture, Relational History, and the Question of Power in Palestine and Israel*, in *Journal of Palestine Studies*, 33, 4 (Summer), pp. 5-20.
- ¹² Colin Barker, Laurence Cox, John Krinsky & Alf Gunvald Nilsen (2013) *Marxism and Social Movements* (Leiden: Brill); William K. Carroll (ed.) (2010) *Organizing Dissent: Contemporary Social Movements in Theory and Practice* (Toronto: University of Toronto Press); Vinayak Chaturvedi (2000) *Mapping Subaltern Studies and the Postcolonial* (London: Verso); Laurence Cox & Alf Gunvald Nilsen (2014) *We Make Our Own History: Marxism and Social Movements in the Twilight of Neoliberalism* (London: Pluto); Catherine Eschle & Bice Maiguashca (eds.) (2005) *Critical Theories, International Relations and 'the Anti-Globalisation Movement': The Politics of Global Resistance* (London: Routledge); Cristina Flesher Fominaya (2014) *Social Movements and Globalization: How Protests Occupations and Uprisings are Changing the World* (London: Palgrave Macmillan); Stephen Gill (2000) 'Towards a Post-Modern Prince? The Battle in Seattle as a Moment in the New Politics of Globalisation', in *Millennium*, 29, 1: pp. 131-40; Barry K. Gills (ed.) (2000) *Globalization and the Politics of Resistance* (London: Palgrave Macmillan); Richard Howson (2012) *Challenging Hegemonic Masculinity* (London: Routledge); Alex Loftus (2015) *Political Ecology as Praxis*, in: T. Perrault, G. Bridge, & J. McCarthy (eds.), *The Routledge Handbook of Political Ecology*, (London: Routledge); pp. 179-187; Sara Motta & Alf Gunvald Nilsen (eds.) (2011) *Social Movements in the Global South: Dispossession, Development and Resistance* (London: Palgrave Macmillan); Mark McNally & John Schwartzmantel (2009) *Gramsci and Global Politics: Hegemony and Resistance* (London: Routledge); Alf Gunvald Nilsen & Srila Roy (eds.) (2015) *New Subaltern Politics: Reconceptualizing Hegemony and Resistance in Contemporary India* (Oxford: Oxford University Press).
- ¹³ Robert Cox (1996) *Approaches to world order* (Cambridge: Cambridge University Press).
- ¹⁴ Gramsci, *Political Writings (1921-1926)*, pp. 171.
- ¹⁵ *Ibid*, pp. 290, 417.

- ¹⁶ Ibid, p. 444.
- ¹⁷ Schwartzmantel, Gramsci and Global Politics, p. 80.
- ¹⁸ Palmiro Togliatti (1979) *On Gramsci and Other Writings*, Donald Sassoon (ed.) (London: Lawrence and Wishart), pp. 21-27.
- ¹⁹ Laurence Cox & Alf Gunvald Nilsen (2014) *We Make Our Own History: Marxism and Social Movements in the Twilight of Neoliberalism* (London: Pluto Press).
Green, Gramsci Cannot Speak, p. 2. ^{۲۰} برای درک تنوع این دسته‌بندی، مراجعه کنید به.
- ²¹ Gramsci, Selections from Prison Notebooks, p. 333.
- ²² Ibid, pp. 130, 349.
- ²³ Ibid, pp. 194, 334–335; Gramsci, Political Writings (1910-1920), pp. 68, Gramsci, Political Writings (1921-1926), p. 93.
- ²⁴ Peter D. Thomas (2018) Reverberations of The Prince: From ‘Heroic Fury’ to ‘Living Philology,’ In Thesis Eleven, 147, no. 1 (August), p. 82.
- ²⁵ Marcus Green (2002) Gramsci Cannot Speak: Presentations and Interpretations of Gramsci’s Concept of the Subaltern, in *Rethinking Marxism*, 14:3, pp. 1–24.
- ²⁶ Gramsci, Political Writings (1910-1920), p. 345.
- ²⁷ Ibid, p. 333.
- ²⁸ Idem.
- ²⁹ Gramsci, Selections from Prison Notebooks, p. 198.
- ³⁰ Ibid, pp. 336–337.
- ³¹ Stuart Hall (1986) *On Postmodernism and Articulation: An Interview with Stuart Hall*, ed. by Lawrence Grossberg, in *Journal of Communication Inquiry* (June), 10, 2, pp. 45–60.
- ³² Thomas, ‘Heroic Fury’, p. 86.
- ³³ See Chalcraft, *Popular Politics*, pp. 516–517.
- ³⁴ Gramsci, Selections from Prison Notebooks, pp. 210–211.
- ³⁵ De Smet, *Dialectical Pedagogy*, p. 381.
- ³⁶ Although a number of important organic intellectuals were engaged, especially in Syria; see further Yassin al-Haj Saleh (2017) *The Impossible Revolution: Making Sense of the Syrian Tragedy* (London: Hurst); and also De Smet, *Dialectical Pedagogy*, pp. 255–271.
- ³⁷ Wael Ghonim (2012) *Revolution 2.0* (London: Fourth Estate). Khneisser’s ‘Marketing of Protest’ argues that marketing techniques and striving for consensus among activists in Lebanon in 2015 and since has diluted political radicalism.
- ³⁸ Cf, regarding Tunisia, Amin Allal & Vincent Geisser (eds.) (2018) *Une d_émocratisation au-dessus de tout soupçon? [A democratization above all suspicion?]* (Paris: CNRS _Editions).
- ³⁹ Anne Alexander & Mostafa Bassiouny (2014) *Bread, Freedom, Social Justice: Workers and the Egyptian Revolution* (London: Zed Books), p. 321.
- ⁴⁰ Anwar Abdel-Malek (1968) *Egypt: Military society: The army regime, the left, and social change under Nasser* (New York: Vintage Books).
- ⁴¹ Ghonim, *Revolution 2.0*, p. 140.
- ⁴² Some activists were quick to register their critique of this kind of consciousness, see further Ahmad Shokr (2011) *The 18 Days of Tahrir*, Middle East Report and Information Project, vol. 258 (Spring), available online at: <http://www.merip.org/mer/mer258>, accessed February 2, 2019.
- ⁴³ Alexander & Bassiouny, *Bread, Freedom, Social Justice*, pp. 216, 291–292, 297–300, 325.

- ⁴⁴ Chalcraft, 'Horizontalism'; Alia Mossallam (2012) Hadheeche Al Araadey muharara: 'These are liberated territories': Everyday resistance in Egypt; dismantling state power, experimenting with alternatives and the growing movement from 2000-2010, in Larbi Sadiki (ed.) *Democratic Transition in the Middle East: Unmaking Power* (London: Routledge).
- ⁴⁵ Christopher Barrie & Neil Ketchley (2018) Opportunity without organization: Labor mobilization in Egypt after the 25th January revolution, in: *Mobilization*, 23(2), pp. 182–186.
- ⁴⁶ Nicola Pratt (2018) *Gender, Popular Culture, Revolution and Counter-Revolution in Egypt*, BRISMES Paper, (27 June).
- ⁴⁷ Kawther Nuri Alfasi (2018) *Political Agency and the Symbolic Legacy of Authoritarian Regimes: The Case of Libya*. PhD dissertation, University of Warwick, UK.
- ⁴⁸ Kavan Bhatia (2018) *Social Movements in Authoritarian States: An analysis of the human rights movement in Bahrain*. PhD dissertation, University of Manchester, UK.
- ⁴⁹ Nicola Perugini & Neve Gordon (2015) *The Human Right to Dominate* (Oxford: Oxford University Press). Such languages impose a certain liberal grammar, foreclosing radical alternatives, part of Lila Abu-Lughod's critique in (2013) *Do Muslim Women Need Saving?* (Cambridge, MA: Harvard University Press).
- ⁵⁰ Abdelrahman, *Egypt's Long Revolution*.
- ⁵¹ Alexander, 'Bread, Dignity', p. 325.
- ⁵² Mohamed Zayani (2015) *Networked Publics and Digital Contention: The Politics of Everyday Life in Tunisia* (Oxford: Oxford University Press), p. 11.
- ⁵³ Ghonim, *Revolution 2.0*, p. 61.
- ⁵⁴ Beinin, *Workers and Thieves*; and Dina Bishara (2018) *Contesting Authoritarianism: Labor Challenges to the State in Egypt* (Cambridge: Cambridge University Press).
- ⁵⁵ Feltrin, *Between the Hammer and the Anvil*, pp. 28, 190–219.
- ⁵⁶ Beinin, *Workers and Thieves*; Joel Beinin & Marie Duboc (2013) *A Workers' Social Movement on the Margin of the Global Neoliberal Order, Egypt 2004–2009*, in Beinin & Vairel (eds.), *Social Movements and Contestation*, pp. 205–227; and Barrie and Ketchley, *Opportunity without organization*, pp. 182–186.
- ⁵⁷ Bishara, *Contesting Authoritarianism*, pp. 145, 153.
- ⁵⁸ Francesco De Lellis (2018) *The Left and the Peasant Question in Egypt: Theoretical Thinking and Political Praxis, from Nasser's Agrarian Reforms to 2015*, PhD dissertation, L'Orientale, Naples, pp. 176–202.
- ⁵⁹ Laleh Khalili (2007) 'Standing with My Brother': Hizbullah, Palestinians, and the Limits of Solidarity,' in *Comparative Studies in Society and History*, 49, 2 (Apr.), pp. 276–303.
- ⁶⁰ Chalcraft, *Popular Politics*, pp. 388–392.
- ⁶¹ Anderson, *Antimonies of Gramsci*, pp. 16–25; and Gill, 'Postmodern Prince?'
- ⁶² See for instance, Barbara Epstein (1991) *Political Protest and Cultural Revolution: Nonviolent direct action in the 1970s and 1980s* (Berkeley: University of California Press).
- ^{۶۳} یعنی برای «تجزیه‌ی اتحادهایی که آن‌ها را [یعنی متخصصان اجبار سرکوبگرانه، همراه با مدیران ارشد، رهبران سیاسی، سردبیران اصلی رسانه‌ها و غیره] قادر می‌سازد تا به‌طور مؤثر اجبار را اعمال کنند». نقل‌قول برگرفته از: Cox and Nilsen, *We Make Our Own History*, p. x.
- ⁶⁴ Abdelrahman, *Egypt's Long Revolution*.
- ⁶⁵ De Smet, *Dialectical Pedagogy*, pp. 352–361.
- ⁶⁶ Ketchley recognizes this point, *Egypt in a Time of Revolution*, p. 157.

- ⁶⁷ Jasmine Gani (2015) *Contentious Politics and the Syrian Crisis: Internationalization and Militarization of the Conflict*, in Fawwaz Gerges (ed.), *Contentious Politics*, pp. 127–154.
- ⁶⁸ Marta Agosti Pinilla (2019) 'The Female Protestor: Sexual violence and the making and unmaking of the state in Egypt post January 25, 2011,' PhD dissertation, SOAS, University of London.
- ⁶⁹ bid.
- ⁷⁰ Magdalena C. Delgado (2015) *Contentious Copts: The Emergence Success and Decline of the Maspero Youth Movement in Egypt*, in Gerges (ed.), *Contentious Politics*, pp. 259–280.
- ⁷¹ Ketchley, *Time of Revolution*, pp. 100–101.
- ⁷² Alexander, 'Bread, Dignity', pp. 216, 291–292, 297–300, 325.
- ⁷³ Shakuntala Banaji & Cristina Moreno Almeida (2017) *From Passion to Activism?: The Politics, Communications and Creativity of Participatory Networks in the MENA Region*, Paper, LSE Middle East Centre (June).
- ⁷⁴ Zayani, *Digital Contention*, p. 202.
- ⁷⁵ Andrea Teti, Pamela Abbott & Francesco Cavatorta (2018) *The Arab Uprisings in Egypt, Jordan and Tunisia Social, Political and Economic Transformations* (London: Palgrave Macmillan).
- ⁷⁶ Lorenzo Feltrin (2018) *Between the Hammer and the Anvil: The Trade Unions and the 2011 Arab Uprisings in Morocco and Tunisia*, PhD dissertation, University of Warwick, UK; and Allal, *Une democratisation*.
- ⁷⁷ Feltrin, *Hammer and the Anvil*, p. 28.
- ⁷⁸ De Lellis, *The Peasant Question*.
- ⁷⁹ Hebatallah Khalil (2017) *Revolution in Parallel Times: An Ethnography of an Egyptian Village in Flux*, Paper Presentation, MESA Conference (21 November).
- ⁸⁰ Yasmine Laveille (2016) *Contestation in Marginalised Spaces: Dynamics of Popular Mobilisation and Demobilisation in Upper Egypt Since 25 January 2011*, PhD dissertation, London School of Economics and Political Science, pp. 227-230.

- Abdel-Malek, A. (1968) *Egypt: Military society: The army regime, the left, and social change under Nasser* (New York: Vintage Books).
- Abdelrahman, M. (2004) *Civil Society Exposed: The Politics of NGOs in Egypt* (London: I. B. Tauris).
- Abdelrahman, M. (2015) *Egypt's Long Revolution: Protest Movements and Uprisings* (London: Routledge).
- Abu-Lughod, L. (2013) *Do Muslim Women Need Saving?* (Cambridge, MA: Harvard University Press).
- Achcar, G. (2016) *Morbid Symptoms: Relapse in the Arab Uprising* (London: Saqi Books).
- Alexander, A., & Bassiouny, M. (2014) *Bread, Freedom, Social Justice: Workers and the Egyptian Revolution* (London: Zed Books).

- Alfasi, K. N. (2018) Political Agency and the Symbolic Legacy of Authoritarian Regimes: The Case of Libya. PhD dissertation. University of Warwick, Department of Politics and International Studies.
- Allal, A. & Geisser, V. (eds.) (2018) Une démocratisation au-dessus de tout soupçon? [A democratization above all suspicion] (Paris: CNRS Editions).
- Arjomand, S. A. (ed.) (2015) The Arab Revolution of 2011: A Comparative Perspective (Albany, NY: SUNY Press).
- Ayubi, N. A. (1995) Over-stating the Arab State: Politics and Society in the Middle East (London: I. B. Tauris).
- Barker, C., Cox, L., Krinsky, J., & Nilsen, A. G. (2013) Marxism and Social Movements (Leiden: Brill).
- Barrie, C., & Ketchley, N. (2018) Opportunity without Organization: Labor Mobilization in Egypt after the 25th January Revolution, In: Mobilization: An International Quarterly, 23(2), pp. 181–202.
- Bayat, A. (1997) Revolution without Movement, Movement without Revolution: Comparing Islamist Activism in Iran and Egypt, In: Comparative Studies in Society and History, 40(1), pp. 136–169.
- Bayat, A. (2017) Revolution without Revolutionaries: Making Sense of the Arab Spring (Stanford: Stanford University Press).
- Beinin, J. (2015) Workers and Thieves: Labor Movements and Popular Uprisings in Tunisia and Egypt (Stanford: Stanford University Press).
- Beinin, J. & Vairel, F. (eds.) (2013) Social Movements, Mobilization, and Contestation in the Middle East and North Africa, 2nd ed. (Stanford: Stanford University Press).
- Beinin, J., & Duboc, M. (2013) A Workers' Social Movement on the Margin of the Global Neoliberal Order, Egypt 2004-2009. In: Beinin, J. & Vairel, F. (eds.) (2013) Social Movements, Mobilization, and Contestation in the Middle East and North Africa Second Edition (Stanford: Stanford University Press), pp. 205–227.
- Bennani-Chraïbi, M. (2017) Beyond Structure and Contingency: Toward an Interactionist and Sequential Approach to the 2011 Uprisings, In: Middle East Critique, 26(4), pp. 373–395.
- Bhatia, K. (2018) Social Movements in Authoritarian States: An analysis of the human rights movement in Bahrain. PhD dissertation (Faculty of Humanities, University of Manchester).
- Bishara, D. (2018) Contesting Authoritarianism: Labor Challenges to the State in Egypt (Cambridge: Cambridge University Press).
- Boggs, C. (1986) Social Movements and Political Power: Emerging Forms of Radicalism in the West (Philadelphia: Temple University Press).
- Brownlee, J., Masoud, T., & Reynolds, R. (2015) The Arab Spring: Pathways of Repression and Reform (Oxford: Oxford University Press).
- Cammett, J. M. (1967) Antonio Gramsci and the Origins of Italian Communism (Stanford: Stanford University Press).
- Carroll, W. K. (ed.) (2010) Organizing Dissent: Contemporary Social Movements in Theory and Practice (Toronto: University of Toronto Press).
- Chalcraft, J. (2009) The Invisible Cage: Syrian Migrant Workers in Lebanon (Stanford: Stanford University Press).

- Chalcraft, J. (2012) Horizontalism in the Egyptian Revolutionary Process, In: Middle East Report and Information Project, 262, pp. 6–11.
- Chalcraft, J. (2016) *Popular Politics in the Making of the Modern Middle East* (Cambridge: Cambridge University Press).
- Cox, L., & Nilsen, A. G. (2014) *We Make Our Own History: Marxism and Social Movements in the Twilight of Neoliberalism* (London: Pluto).
- Cox, R. W. (1996) *Approaches to world order* (Cambridge: Cambridge University Press).
- Davis, E. (2005) *Memories of State: Politics, History, and Collective Identity in Modern Iraq* (Berkeley: University of California Press).
- De Lellis, F. (2018) *The Left and the Peasant Question in Egypt: Theoretical Thinking and Political Praxis, from Nasser's Agrarian Reforms to 2015*, PhD dissertation, L'Orientale, Naples.
- Delgado, M. C. (2015) Contentious Copts: The Emergence Success and Decline of the Maspero Youth Movement in Egypt. In: Gerges, F. (ed.), *Contentious Politics in the Middle East* (London: Palgrave Macmillan), pp. 259–280.
- Della Porta, D. (2016) *Where Did the Revolution Go? Contentious Politics and the Quality of Democracy* (Cambridge: Cambridge University Press).
- de Smet, B. (2014) *A Dialectical Pedagogy of Revolt: Gramsci, Vygotsky, and the Egyptian Revolution* (Chicago: Haymarket Books).
- Edwards, G. (2014) *Social Movements and Protest* (Cambridge: Cambridge University Press).
- (2005) Eschle, C. & Maiguashca, B. (eds.) *Critical Theories, International Relations and 'the Anti-Globalisation Movement': The Politics of Global Resistance* (London: Routledge).
- Feltrin, L. (2018) *Between the Hammer and the Anvil: The Trade Unions and the 2011 Arab Uprisings in Morocco and Tunisia*. PhD dissertation, Department of Politics and International Studies, University of Warwick.
- Femia, J. V. (1987) *Gramsci's Political Thought: Hegemony, Consciousness and Revolutionary Process* (Oxford: Clarendon Press).
- Fominaya, C. F. (2014) *Social Movements and Globalization: How Protests Occupations and Uprisings are Changing the World* (London: Palgrave Macmillan).
- Gani, J. (2015) Contentious Politics and the Syrian Crisis: Internationalization and Militarization of the Conflict, In: Gerges, F. (ed.), *Contentious Politics in the Middle East* (London: Palgrave Macmillan), pp. 127–154.
- Gill, S. (2000) 'Towards a Post-Modern Prince? The Battle in Seattle as a Moment in the New Politics of Globalisation, Millennium: Journal of International Studies, 29(1), pp. 131–140.
- Gills, B. K. (ed.) (2000) *Globalization and the Politics of Resistance* (London: Palgrave Macmillan).
- Gramsci, A. (1971) *Selections from the Prison Notebooks*, Hoare, Q. & Smith, G.N. (eds. & trans.) (London: Lawrence and Wishart);
- Gramsci, A. (1977) *Selections from Political Writings (1910-1920)* Mathews, J. (trans.) & Hoare, Q. (ed.) (London: Lawrence and Wishart).
- Gramsci, A. (1978) *Selections from Political Writings (1921-1926)*, Hoare, Q. (ed. & trans) (London: Lawrence and Wishart). 102 J. Chalcraft
- Gramsci, A. (1995) *Further Selections from the Prison Notebooks*, Boothman, D. (ed. & trans.) (London: Lawrence and Wishart).

- Green, M. (2002) Gramsci Cannot Speak: Presentations and Interpretations of Gramsci's Concept of the Subaltern, *Rethinking Marxism* 14(3), pp. 1–24.
- Gunning, J., & Baron, I. Z. (2013) *Why Occupy a Square? People, Protests and Movements in the Egyptian Revolution* (London: Hurst).
- Hall, S. (1986) On Postmodernism and Articulation: An Interview with Stuart Hall, *Journal of Communication Inquiry*, 10(2), pp. 45–60. Grossberg, L. (ed).
- Hall, S. (1988) *The Hard Road to Renewal: Thatcherism and the Crisis of the Left* (London: Verso).
- Heydemann, S., & Leenders, R. (2014) Authoritarian Learning and Counter-Revolution. In: Lynch, M. (ed.) *The Arab Uprisings Explained: New Contentious Politics in the Middle East* (New York: Columbia University Press), pp. 75–92.
- Holub, R. (1992) *Antonio Gramsci: Beyond Marxism and Postmodernism* (London: Routledge).
- Howson, R. (2012) *Challenging Hegemonic Masculinity* (London: Routledge).
- Jasper, J. & Duyvendak, J. W. (eds) (2015) *Players and Arenas: The Interactive Dynamics of Protest* (Amsterdam: Amsterdam University Press).
- Ketchley, N. (2017) *Egypt in a Time of Revolution: Contentious Politics and the Arab Spring* (Cambridge: Cambridge University Press).
- Khalil, H. M. (2017) *Revolution in Parallel Times: An Ethnography of an Egyptian Village in Flux*, MESA Paper (21 November).
- Khalili, L. (2007) 'Standing with My Brother': Hizbullah, Palestinians, and the Limits of Solidarity, ' In: *Comparative Studies in Society and History*, 49(2), pp. 276–303.
- Khneisser, M. (2018) *The Marketing of Protest and Antimonies of Collective Organization in Lebanon*, In: *Critical Sociology*, pp. 1–22. <https://doi.org/10.1177/0896920518792069>
- Krichen, A. (2018) *La Promesse du printemps* (Paris: Editions de la Sorbonne).
- Kurzman, C. (2012) *The Arab Spring Uncoiled*, In: *Mobilization: An International Quarterly*, 17(4), pp. 377–390.
- Laveille, Y. (2016) *Contestation in Marginalised Spaces: Dynamics of Popular Mobilisation and Demobilisation in Upper Egypt Since 25 January 2011*. PhD dissertation, London School of Economics and Political Science.
- Lofthus, A. J. (2015) *Political Ecology as Praxis*. In: Perrault, T., Bridge, G. & McCarthy, J. (eds.), *The Routledge Handbook of Political Ecology*, pp. 179–187. (London: Routledge).
- Motta, S., & Nilsen, A. G. (2011) *Social Movements in the Global South: Dispossession, Development and Resistance* (London: Palgrave Macmillan).
- McNally, M., & Schwartzmantel, J. (2009) *Gramsci and Global Politics: Hegemony and Resistance* (London: Routledge).
- Mossallam, A. (2012) *Hadheehee Al Araadey muharara: 'These are liberated territories': Everyday resistance in Egypt; dismantling state power, experimenting with alternatives and the growing movement from 2000-2010*. In Sadiki, L. (ed.) *Democratic Transition in the Middle East: Unmaking Power* (London: Routledge).
- Mossallam, A. (2013) *Hikayat Sha'b, Stories of Peoplehood: Nasserism, Popular Politics and Songs in Egypt, 1956–1973*, PhD dissertation, London School of Economics and Political Science.
- Noorani, Y. (2010) *Culture and Hegemony in the Colonial Middle East* (London: Palgrave Macmillan).

- Munif, Y. (2013) *The Arab Revolts: The Old is Dying and the New Cannot Be Born*, In: *Rethinking Marxism*, 25(2), pp. 202–217.
- Nilsen, A. G. & Roy, S. (eds.) (2015) *New Subaltern Politics: Reconceptualizing Hegemony and Resistance in Contemporary India* (Oxford: Oxford University Press).
- Patnaik, A. K. (1988) Gramsci's Concept of Common Sense: Towards a Theory of Subaltern Consciousness in *Hegemony Processes*, *Economic and Political Weekly*, 23(5), pp. 2–5.
- Perugini, N., & Gordon, N. (2015) *The Human Right to Dominate* (Oxford: Oxford University Press).
- Pinilla, M. (2019) *The Female Protestor: Sexual violence and the making and unmaking of the state in Egypt post January 25, 2011* (PhD dissertation, Department of Anthropology and Sociology, SOAS, London).
- Plonski, S. (2017) *Palestinian Citizens of Israel: Power, Resistance and the Struggle for Space* (London: I. B. Tauris).
- Pratt, N. (2005) *Identity, Culture and Democratization: The Case of Egypt*, In: *New Political Science*, 27(1), pp. 69–86.
- Pratt, N. (2018) *Gender, Popular Culture, Revolution and Counter-Revolution in Egypt*, Unpublished BRISMES Paper (27 June).
- Roccu, R. (2012) *Gramsci in Cairo: Neoliberal authoritarianism, passive revolution and failed hegemony in Egypt under Mubarak, 1991–2010*. PhD dissertation, The London School of Economics and Political Science.
- Rosengarten, F. (2015) *The Revolutionary Marxism of Antonio Gramsci* (Chicago: Haymarket Books).
- Saleh, Y. (2017) *The Impossible Revolution: Making Sense of the Syrian Tragedy*. Foreword by Yassin-Kassab, R. Trans. Mahmood, I. (London: Hurst).
- Sanbonmatsu, J. (2004) *The Postmodern Prince: Critical Theory, Left Strategy, and the Making of a New Political Subject* (New York: Monthly Review Press).
- Sassoon, A. S. (1987) *Gramsci's Politics*, 2nd ed. (London: Hutchinson).
- Shokr, A. (2011) *The 18 Days of Tahrir*. In: *Middle East Report and Information Project*, Vol. 258 (Spring). Available at: <http://www.merip.org/mer/mer258>. accessed February 2, 2019.
- Stein, R. L., & Swedenburg, T. (2004) *Popular Culture, Relational History, and the Question of Power in Palestine and Israel*, In: *Journal of Palestine Studies*, 33(4), pp. 5–20.
- Teti, A., Abbott, P., & Cavatorta, F. (2018) *The Arab Uprisings in Egypt, Jordan and Tunisia: Social, Political and Economic Transformations* (London: Palgrave Macmillan).
- Thomas, P. D. (2010) *The Gramscian Moment: Philosophy, Hegemony, Praxis* (Chicago: Haymarket Books).
- Thomas, P. D. (2013) *Hegemony, Passive Revolution and the Modern Prince*, In: *Thesis Eleven*, 117(1), pp. 20–39.
- Thomas, P. D. (2018) *Reverberations of the Prince: From 'Heroic Fury' to 'Living Philology.'*, *Thesis Eleven*, 147(1), pp. 76–88. In: no. August),
- Togliatti, P. (1979) *On Gramsci and Other Writings*, ed. by Sassoon, D. (London: Lawrence & Wishart).
- Tripp, C. (2013) *The Power and the People: Paths of resistance in the Middle East* (Cambridge: Cambridge University Press).
- Tu_gal, C. (2009) *Passive Revolution: Absorbing the Islamic Challenge to Capitalism* (Stanford: Stanford University Press).

-
- Volpi, F. & Jasper, J. (eds.) (2018) *Microfoundations of the Arab Uprisings: Mapping Interactions between Regimes and Protesters* (Amsterdam: Amsterdam University Press).
- Wiktorowicz, Q. (2004) *Islamic Activism: A Social Movement Theory Approach* (Bloomington: Indiana University Press).
- Williams, R. (1977) *Marxism and Literature* (Oxford: Oxford University Press).
- Yousfi, H. (2017) *Trade Unions and Arab Revolutions: The Tunisian Case of UGTT* (London: Routledge).
- Zayani, M. (2015) *Networked Publics and Digital Contention: The Politics of Everyday Life in Tunisia* (Oxford: Oxford University Press).